



## فیش منبر

# انواع بلا

بلاهای کرونا



کانال فیش منبر و مرثیه در ایستا

<http://www.eitaa.com/fishemenbar>

سایت طلبه یار = <http://www.talabeyar.ir>

## تفسیری از خیر و شر

عن مولانا الصادق (علیه السلام) مَرَضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ  
 (علیه السلام) فَعَادَهُ قَوْمٌ فَقَالُوا لَهُ كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا أَمِيرَ  
 الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ أَصْبَحْتُ بِشَرٍّ فَقَالُوا لَهُ سُبْحَانَ اللَّهِ هَذَا  
 كَلَامٌ مِثْلَكَ فَقَالَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَنَبَلُوكُمْ بِالْأَشْرِّ وَالْأَخْيَرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ [۱] فَالْخَيْرُ الصَّحَّةُ وَالْغِنَى وَالشَّرُّ الْمَرَضُ وَالْفَقْرُ ابْتِلَاءٌ وَاخْتِبَاراً [۲][۳]».

در این روایت نورانی امام صادق (علیه السلام)

می فرماید: امیر مؤمنان (علیه السلام) بیمار شده بود.

عده‌ای رفتند برای عیادتشان. ضمن احوالپرسی عرض

کردند: چگونه صبح کردید؟ حالتان چطور است؟

حضرت فرمودند: با شرّ صبح کردم، حالم توأم با شرّ

است. از جواب حضرت بسیار تعجب کردند. چرا که



معمولاً باید می فرمودند: «الحمد لله رب العالمین». در روایت دارد که اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حالشان خوب بود می فرمود: «الحمد لله علی هذه النعمة»؛ و اگر مشکلی داشتند، می فرمود: «الحمد لله علی کل حال [۴]». «اما امیر المؤمنین (علیه السلام) این گونه جواب دادند! از این رو، گفتند: منزّه هست خدا! مثل شما این جور حرف بزند؟

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: این سخن خداست که می فرماید: «ما شما را با شرّ و خیر آزمایش می کنیم و به سوی ما باز خواهید گردید.» بعد، حضرت در توضیح آیه فرمود: خیر صحت و غناست؛ و شرّ بیماری و فقر است. یکی از مصادیق خیر این است که انسان بدنش سالم باشد؛ و یکی از مصادیق شرّ بیماری



اوست، همچنین این که انسان به اندازه نیازش پول داشته باشد مصداق خیر است و در مقابل فقر و ناداری شرّ است. و خدا شما را با این صحت و غنا و بیماری و فقر آزمایش می‌کند. پس این تعبیری که حضرت فرمود، تعبیری است که در واقع خداوند متعال مطرح کرده و تعبیر زشتی نیست

امتحان الهی به وسیله خیر و شرّ است. امام (علیه السلام) پس از آن که خیر و شرّی که در آیه آمده است را به صحت و غنا، و مرض و فقر تبیین نمودند؛ می‌فرمایند: «ابتلاءاً و اختباراً». یعنی انسان هم با خیر امتحان می‌شود و هم با شرّ. همان گونه که انسان با خیرات و کامیابی‌هایی که در زندگی‌اش به وجود

می آید امتحان می شود، با سختی ها، گرفتاری ها، و مشکلات زندگی نیز مورد امتحان الهی واقع می شود. در این دنیا عده ای به وسیله سلامتی امتحان می شوند و عده ای به وسیله بیماری و مصیبت. گروه اول این گونه از طرف خدا امتحان می شوند که چگونه از این سلامتی استفاده کرده اند؟ و گروه دوم از این طریق که چگونه با بیماری برخورد کرده اند؟ بنا بر این، هم انسان های پولدار دچار ابتلاء و امتحان الهی هستند؛ هم افراد فقیر. این طور نیست که تنها فقر یا مرض موجب امتحان باشد؛ بلکه صحت و سلامتی و پولداری نیز از ابزارهای امتحان الهی اند .

بلکه با نگاهی دقیق تر امتحان با سلامتی و پولداری از امتحان با مرض و بی پولی سخت تر است. افراد گرفتار

نسبت به کسانی که گرفتاری ندارند، بهتر از عهده امتحان در می آیند. جمله ای است که به خلیفه دوم نسبت می دهند که می گوید: «بَلینا بالضرّاء فصیرنا و بلینا بسرّاء فلم نصبر» (۵) یعنی ما با سختی ها، جنگ ها و گرفتاری ها امتحان شدیم و مقاومت کردیم، ولی در امتحان هنگام قدرت و امکانات، شکست خوردیم. بنا بر این، انسان در موقعیت های سخت و دشوار راحت تر امتحان می دهد.

نکته آخر این است که آنچه در این روایت به عنوان خیر و شر بیان شده، از باب مثال است. پس همه نعمت های الهی از ابزار امتحان انسان است. هر نعمتی که خدا به انسان عطا می کند از نعمت فرزند گرفته تا خانه و قدرت و مکنّت، همه از وسایل امتحانات الهی

است. چنانچه هر نوع گرفتاری که در زندگی انسان

پیش می آید نیز از امتحانات الهی است. در این رابطه

روایتی است از امام صادق (علیه السلام) که می فرماید :

مَا مِنْ قَبْضٍ وَلَا بَسْطٍ إِلَّا وَلَلَّهِ فِيهِ مَشِيئَةٌ وَقَضَاءٌ  
وَأَبْتَلَاءٌ» (۶)

هیچ گرفتاری و گشایشی نیست مگر آن که هم نعمتی

است از سوی خدا و هم آزمایشی است الهی. بنا بر این،

هر چه در زندگی انسان پیش آید، اعمّ از گرفتاری و

خوشی، هم نعمت است و هم آزمایش.

«قبض» به معنای گرفتگی و ناخوشی است و در مقابل

«بسط» یعنی انبساط و خوشی، همچنین «المن» یعنی

نعمت بزرگ و سنگین، چنانچه در قرآن، بعثت پیامبر

(صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان نعمتی بزرگ برای مردم معرفی شده است. (۷) و «ابتلاء» به معنای آزمایش است. پس ترجمه روایت این است که هیچ گرفتگی و گشایشی نیست مگر آن که در آن نعمت و آزمایشی الهی وجود دارد. این روایت نورانی همان طور که اشاره شد، می‌تواند در ارتباط با تفسیر آیه (وَ نَبَلُّوْكُمْ بِالْاَشْرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَ اِلَيْنَا تُرْجَعُونَ) (۸) با شد. طبق این روایت، دو نکته در مجموعه خوشی‌ها و ناخوشی‌های زندگی انسان قابل توجه است: یکی این که همه این حوادث نعمت الهی هستند؛ و دوم این که این حوادث مایه ابتلا و آزمایش خداوند سبحان هستند. نعمت بودن خوشی‌ها معلوم است، اما سؤال این است که نعمت بودن، ناخوشی‌ها به چه معناست؟





جواب این است که آن چیزی که انسان به حسب ظاهر، گرفتاری و شرّ می‌بیند، در واقع می‌تواند بزرگ‌ترین نعمت الهی باشد. در روایتی از امام عسکری (علیه السلام) می‌خوانیم:

مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا (۹) (۱۰)

یعنی، هیچ گرفتاری و بلایی نیست مگر آن که نعمتی از خداوند آن را در میان گرفته است.

چگونگی محفوف بودن بلا، به نعمت الهی

جَامِعُ الْأَخْبَارِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ» (۱۱) (۱۲)

در این روایت نورانی امیر مؤمنان علی (علیه السلام)

می فرماید: بلا و مصیبت برای ظالم ادب است، برای مؤمن آزمایش، برای پیامبران ترفیع درجه و برای اولیا تکریم.

از این روایت معلوم می شود مصایب و بلا یا دارای حکمت های مختلفی هستند. این روایت می تواند توضیحی باشد برای روایتی که قبلاً از امام عسکری (علیه السلام) نقل شد، حضرت فرمود: «مَا مِنْ بَلِيَةٍ إِلَّا وَ لَلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا

هیچ گرفتاری و بلایی نیست مگر آن که نعمتی از خداوند آن را در میان گرفته است. یعنی هر بلایی که در زندگی انسان پیش می آید، در باطن آن، آنقدر نعمت وجود دارد که این بلا در احاطه



آن نعمت قرار دارد. البته این محاط بودن به نعمت الهی درباره هر نوع بلایی نیست. بلاها انواعی دارند. برخی از آنها نعمت اند ولی برخی دیگر نعمت اند. در فراز اول روایت فوق فرمود: «إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ» بلا برای ستمگر تأدیب و تنبیه است. مصیبت‌هایی که شخص ظالم می‌بیند برای تأدیب اوست، چنانچه در دعای ابو حمزه می‌خوانیم: «إِلٰهِي لَا تُؤَدِّ بَنِي بَعْقُوبَتِكَ»؛ (۱۳) خدایا! من را با عقوبت خودت ادبم نکن. در توضیح این فراز می‌گوییم انسان‌های ظالم و ستمگر به دو گونه بلا، دچار می‌شوند: نوع اول بلایی است که در این جا بدان اشاره شده و آن «**بلائی تأدیبی**» است. این بلا برای این است که چنین افرادی توجه پیدا کنند و از راهی که در پیش

مناسبتی



گرفته‌اند، باز گردند. این مطلب در آیات مختلفی از قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است. مثلاً در آیه ۴۱ سوره مبارکه روم می‌خوانیم:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (۱۴)

در این آیه حکمت فسادى که به خاطر اعمال انسان‌ها و گناهانی که انجام می‌دهد، در صحرا و دریا پدید آمده است را کیفر کارهای زشت‌شان دانسته است تا از این طریق ادب شده و به سوی خدا برگردند «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ». از این رو، یکی از فلسفه‌های مشکلات به وجود آمده در زندگی انسان‌های ستمگر - ستم‌به نفس یا به دیگران یا به خدا - تأدیب و تربیت آن‌هاست.



یا درآیه دیگر می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ﴾ (۱۵)

طبق این آیه هر گاه پیامبری برای مجتمعی فرستاده

می‌شد، مردمش دچار بینوایی، بیماری و مشکلات

می‌شدند، و این به خاطر این بود که به خدا توجه پیدا

کنند. به عبارت دیگر، این گرفتاری‌ها راهی بود برای

تنبیه و تأدیب مردم.

همچنین در باره آل فرعون آمده است که آنها به

قحطی و خشکسالی مبتلا شدند تا توجه پیدا کنند و پند

بگیرند:

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ

لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ (۱۶)



بنا بر این، بلای تأدیبی یک نوع از بلایی است که ستمگر به آن مبتلا می‌شود.

نوع دوم «**بلای مجازاتی**» است. گاه بلا برای ستمگر به جهت مجازات است نه ادب شدن. آیه زیر به این نوع از بلا اشاره دارد.

﴿وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ﴾ (۱۷)

هلاکت ظالمان که به آن بلای استیصال و هلاکت می‌گویند برای تأدیب نیست بلکه برای مجازات است. توضیح فراز دوم روایت در جلسه آینده خواهد آمد.

اما مراد از ظالم چه کسی است؟ واژه «ظلم» به معنای انحراف از حدّ وسط عدل است. ظلم یکی از زشت‌تری



گناهان است. علامه طباطبایی (ر ضوان الله تعالی علیه) می فرماید: «هر گناهی به اندازه‌ای که ظلم در آن است، زشت است»؛ یعنی مبدأ زشتی همه گناهان ظلم و انحراف از حدّ وسط عدل است. هر گناهی ظلم به خویشتن محسوب می شود. شخص گنه کار در واقع به خودش ظلم می کند.

در روایتی آمده است که یک از دوستان ابی ذر به او نوشت که مرا موعظه کن. حضرت ابی ذر در جوابش نوشت: «إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تُسِيءَ إِلَيَّ مِنْ تَحِبُّهُ فَأَفْعَلْ»؛ (۱۸) اگر می توانی به کسی که دوست داری، بدی نکن. دوستش پرسید: مگر می شود انسان کسی را دوست بدارد و به او بدی کند؟ فرمود: بله، انسان برای خودش بیش از هر کس دیگر محبوب است.



حُبِّ نَفْسٍ فَطْرِي انْسانِ اسْتِ، هَر چيزي هَم كِه دُوسْت دارد، دَر وَاقِع بَراي خُودش دُوسْت دارد. بَعْد فرمود: **فَاِذَا اَنْتَ عَصَيْتَ اللّٰهَ فَقَدْ اَسَاْتَ اِلَيْهَا؛ (۱۹)** يَئِنِّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمِيْنَ. يعنِي وقتي خُدا را نافرمانِي مي كني؛ بَه خُودت بَدِي كُردِي. اين بَراي ظَلَم بَه خُود و خُدا بُود، نَسبَت بَه ديگَران هَم عِلاوَه بَر ظَلَم بَه اَنها، دَر وَاقِع ظَلَم بَه خُود نيز خُواهد بُود. پَس باز گِشت ظَلَم بَه خُدا يا ديگَران، ظَلَم بَه نَفْسِ اس\_\_\_\_\_ت.

دَر فَرَاز اُول رُوايَت فرمود: بَلا بَراي ظالِم اَدب اسْت. البتَه چنانچَه اِشارَه شُد، اَن ظَلَمِي كِه مَوجِب عِذاب اسْتِصال نَباشَد، بَلاي مَجازاتي مَنظور نِيسْت بَلَكه بَلاي تَأديبي اسْت كِه مَوجِب تَذَكُر و باز گِشت انْسان مي شُود؛ **(لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)؛ (۲۰)** **(لَعَلَّهُمْ**





یَذْکُرُ رُونِ (۲۱)

در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام)

مِیْ خِیْ وَا نِیْ م :

«إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ وَ

يَذْكُرُهُ إِلَّا سَتَفَّارَ وَإِذَا أَرَادَ بَعْدَ شَرٍّ فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ

بِنِعْمَةٍ لِيُذِيبَهُ إِلَّا سَتَفَّارَ وَيَتِمَادِي بِهَا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ

وَجَلَّ (سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ) (۲۲) (۲۳)

بِالنُّعْمِ عِنْدَ الْمَعَاصِي (۲۴)

وقتی انسان کار خلافی انجام می دهد، اگر خدا خیرش

را بخواهد نقت و بلایی، برایش پیش می آورد تا توجه

پیدا کند و یاد خدا و توبه بیفتد. و عکس آن، اگر خدا

به خاطر عمل اشتباه کسی، بد او را بخواهد، نعمتی به

او می دهد تا این که استغفار را فراموش کند و آن گناه



را ادامه دهد. مثلاً پولی به او می‌دهد؛ آن شخص هم می‌گوید: عجب، ما خلاف کردیم، پول هم گیر مان آمد! (آیت الله ری شهری می‌فرمایند) قبل از انقلاب، چند مدتی که زندان بودم، یکی از زندانبان‌ها می‌گفت: هر وقت من جنب نیستم، یک مصیبتی برایم پیدا می‌شود، باید دائم الجنب باشم، و اِلَّا مشکل پیدا می‌کنم! این یکی از مصادیق افرادی است که «أَذْنَبَ ذَنْباً أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ». در ادامه این روایت حضرت می‌فرماید: این همان گفته خداوند است که فرمود: به تدریج آنها را از جایی که نمی‌دانند، گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد. تعبیر پایانی روایت که فرمود: «بِالنَّعْمِ عِنْدَ الْمَعَاصِي»؛ تفسیر (مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ) است؛ یعنی از طریق نعمت دادن

هنگام گناه، آنها را به تدریج به سوی عذاب و هلاکت

می‌ریزم.

بنا بر این، مؤمن وقتی اشتباهی از او سر می‌زند،

مصیبت می‌بیند تا از این طریق توجه پیدا کند؛ ولی

انسان‌های ناشایست وقتی کار بدی می‌کنند، نعمت

می‌بینند تا به خدا توجه پیدا نکنند. به همین جهت

بلائی که انسان پس از گناه کردن می‌بیند، در حقیقت

یک نعمت است. و این یکی از معانی روایتی است که

روز گذشته عرض شد که هر بلائی در آن نعمتی است

که بر آن احاطه دارد (۲۵)

در توضیح فراز اول این روایت نورانی گذشت که

حکمتِ بلاها و مصایبی که برای انسان در زندگی پیش



می آید، متفاوت است. برای بعضی از افراد بلا مجازات است (بلاى مجازاتی) و برای برخی تأدیب (بلاى تأدیبی). افراد ظالمی که بر اثر ظلم، زمینهای برای اصلاح شدنشان وجود ندارد، از گروه اولاند. ولی کسانی که هنوز در روح شان نقطه روشنی وجود دارد، مصیبت و بلا برای آنها با وجود آن که ظالم هستند، ولی ظلمشان به حدی نرسیده که جوهر روحشان فاسد شود، عبارت است از تأدیب، تذکر و توجه دادن. اما این، یکی از حکمت‌های بلا برای این افراد است، حکمت دیگر آن عبارت است از «تمحیص» به معنای پاک‌سازی (بلاى تمحیصی). این تعبیر در آیه (وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ) (۲۶) آمده است. گناه و حتی ترک اولی سبب می‌شود در روح



انسان کدورت و تیرگی پیدا شود، روح انسان بر اثر گناه آلوده می‌گردد که این آلودگی به وسیله مصیبت‌ها و بلاهایی که در زندگی پیش می‌آید، پاک می‌شود. به عبارت دیگر، گناه نزول بلا و مصیبت برای اعلام خطر است، مانند آژیوری که برای اعلام خطر پخش می‌شود. بنا بر این، بلا و مصیبت برای عده‌ای همان آژیور خطر الهی است. گاهی نیز فلاسفه بلا، هم برای تأدیبات و هم برای تمحیص. مصائب مانند آن کوره آهنگری است که آهن را درونش قرار می‌دهند تا زنگارش از بین رود. مصیبت و بلا نیز، موجب پاک شدن روح انسان است. روایتی است از امام صادق (علیه السلام) که می‌فرماید:

لِلَّهِ فِي السَّرَّاءِ نِعْمَةٌ وَفِي التَّفَضُّلِ وَفِي الضَّرَّاءِ نِعْمَةٌ



السرَّاءُ ط هـ ر (۲۷)

«سرّاء» یعنی آنچه که موجب خشنودی و سرور انسان شود و «ضرّاء» به معنای سختی‌ها و مصیبت‌ها است.

طبق این روایت، هم خوشی‌ها و هم سختی‌ها از نعمت‌های خداوند هستند ولی خوشی‌ها نعمت تفضّل‌اند و سختی‌ها نعمت تطهّر. پس سختی‌ها نعمتی هستند که موجب پاک شدن روح انسان می‌شوند. روح انسان در اثر مصایب و سختی‌ها به شرط آن که صبر و تحمل داشته باشد، شفافیت و نورانیت بیشتری پیدا می‌کند. همان‌گونه که شاعر گفته است:

هر که در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند



عن النبی ( صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ) أَنَّهُ قَالَ : **إِذَا سَقُمُ  
يَمْحُورُ الذَّنُوبِ** (۲۸)

در بحث‌های روایی قبلی عرض شد حکمت بلاهایی که بر انسان وارد می‌شود، گاه تأدیب است و گاه تمحیص؛ و گاه هر دوی آنهاست. گاه خدا می‌خواهد با مصیبت و بلا انسان را ادب کند و به او تذکر دهد؛ گاه می‌خواهد گناهان او را پاک گرداند و زمانی ممکن است هر دو حکمت وجود داشته باشد، هم برای ادب باشد و هم به جهت پاکسازی گناه. این بلای تمحیصی در روایت دیگری با تعبیر نعمت تطهّری آمده بود. در آن روایت امام صادق (علیه السلام) فرمود:

**لِلَّهِ فِي السَّرَّاءِ نِعْمَةٌ التَّفَضُّلُ وَفِي الضَّرَّاءِ نِعْمَةٌ التَّطَهُّرُ**

(۲۹)



یعنی خوشی‌ها نعمت تفضلی خداست و ناخوشی‌ها نعمت تطهّری اوست. در روایتی هم که امروز قرائت شد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) یکی از نعمت‌های تطهّری را بیماری دانسته است. می‌فرماید: بیماری سبب محو و پاک شدن گناهان است. وقتی انسان بیمار می‌شود، از گناه پاک می‌شود. در روایت دیگری از آن حضرت نیز وارد شده است که فرمود: سَاعَاتُ الْوَجَعِ يُذْهِبْنَ سَاعَاتِ الْخَطَايَا (۳۰) ساعت‌های درد، لحظه‌های گناه را از بین می‌برد. یعنی همان لحظاتی که انسان درد می‌کشد، در همان لحظات گناهان انسان پاک می‌شود. به همین جهت است که در روایت دیگری می‌خوانیم وقتی حضرت زین العابدین (علیه السلام) ملاحظه می‌کردند شخص بیماری،





بیماری اش خوب شده است، خطاب به او می فرمودند :

«لِيَهْنَتِكَ الطُّهْرُ مِنَ الذُّنُوبِ فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ (۳۱)

یعنی گوارا باد بر تو پاکی از گناه؛ عمل را مجدداً شروع

کن. بنا بر این، یکی از فلسفه‌های مصیبت برای اهل

ایمان پاکسازی از گناهان است و بیماری انسان مؤمن

به عنوان یکی از مصائب، سبب پاکی او از گناهانش

می‌گردد. خداوند به همه ما پاکی از انواع گناهان را

عنایت فرماید.

«عن مولانا امیرالمؤمنین (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ: تَوَقُّوا

الذُّنُوبَ فَمَا مِنْ بَلِيَّةٍ وَلَا نَقْصِ رِزْقٍ إِلَّا بِذَنْبٍ حَتَّى

الْخَدَشِ وَالْكَبُوءِ وَالْمُصِيبَةِ» (۳۲)

از گناهان پرهیز کنید زیرا هیچ بلا و کاستی در رزق و



روزی نیست مگر به خاطر گناه، حتی خراش برداشتن بدن، به رو افتادن به روی زمین و مصیبتی که انسان در زندگی پیدا می‌کند.

در این روایت نورانی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) درباره آثار دنیوی گناه این نکته را بیان می‌فرماید که آثار گناه منحصر به آخرت نیست، گاه آثار برخی از گناهان در همین دنیا ظاهر می‌شود. البته همان طور که قبلاً اشاره شد، خداوند افراد مؤمن را به خاطر گناهانشان - تا آنجا که شایستگی داشته باشند - در همین دنیا مجازات می‌کند تا در آخرت مجازات نشوند. ولی در مورد افراد غیر مؤمن مجازات آنها از همین دنیا شروع می‌شود. لذا می‌فرماید بلاهایی که انسان می‌بیند، مثلاً روزی‌اش کم می‌شود، یا زمین



می خورد و دستش خراش برمی دارد، همه به خاطر گناہانی است که انجام داده است. بعد حضرت به این

آیه استدلال می کنند که می فرماید :

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾ (۳۳)

هر مصیبتی که در زندگی پیدا می کنید به خاطر دستاوردها و نتیجه کارهای خودتان است .

البته این مطلب که بلاها بر اثر گناه ایجاد می شوند

مربوط به انسان های عادی است، ولی در مورد اولیای

خدا، مصیبت و بلا، درجه و کرامتی است که به آنها

ارزانی می شود. چنان چه در روایتی که قبلاً بیان شد،

آمده بود که:

«إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلْأَنْبِيَاءِ

دَرَجَةٌ وَ لِلأُولِيَاءِ كَرَامَةٌ



بنابراین، مصیبتی که انبیا و اولیا می بینند به خاطر کرامت و درجاتی است که پیدا می کنند، همان طور که امام حسین (علیه السلام) پیش خدا چنان مقام و درجه ای داشت که جز با شهادت، به آن مقام نائل نمی شد (۳۴) ولی امثال ما اگر مورد لطف خدا باشیم، خدا با ایجاد مشکلی در زندگی مان، گناهانمان را مجازات می کند. حتی در بعضی از روایات آمده است که گاه انسان پول های خود را می شمارد، اما می بیند مقداری کم است، ناراحت می شود، دوباره می شمارد، می بیند این بار درست است، خداوند به خاطر همین مقدار ناراحتی، مقداری از گناهانش را پاک می کند. (۳۵) این لطف خداست به انسان های که قابلیت این لطف را دارند.

مناسبتی

در روایت دیگری وارد شده است که عبدالله بن یحیی یکی از دوستان امیرالمؤمنین (علیه السلام) خدمت حضرت می‌رسد، حضرت به او می‌فرماید روی چهارپایه‌ای که آنجا بوده بنشیند، همین که می‌نشیند، چهارپایه لق می‌خورد و سرش بر اثر افتادن آسیب می‌بیند. امام (علیه السلام) پس از آن که زخم سرش را با دست کشیدن برطرف می‌کند، می‌فرماید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ تَمْحِصَ ذُنُوبِ شِيعَتِنَا فِي الدُّنْيَا بِمِحْنَتِهِمْ لَتَسْلَمَ بِهَا طَاعَاتُهُمْ وَيَسْتَحِقُّوا عَلَيْهَا ثَوَابَهَا»

(۳۶)

یعنی، ستایش خدایی را که پاک‌سازی گناه شیعیان ما را در دنیا، محنت‌هایی که در آنجا می‌کشند قرار داد تا عبادت‌های آن‌ها برایشان سالم بماند، و مستحق ثواب



آن عبادات شـونـد.  
 عبدالله بن یحیی هنگامی که متوجه شد حتماً اشتباهی کرده بوده که این حادثه برایش اتفاق افتاده است، اشتباهش را از امام (علیه السلام) سؤال کرد. حضرت با اشاره به حدیث معروفی که می فرماید: هر کاری که با نام خدا شروع نشود، ناتمام است، فرمود: علت این اتفاق این بود که هنگام نشستن «بسم الله الرحمن الرحیم» نگفتی! خداوند این گونه دوستان ما را تنبیه تأدیب می کند تا حواسشان را جمع کنند و ادب نشستن را رعایت کنند. (۳۷)  
 خداوند ما را از کسانی قرار بدهد که به همه آداب و سنن اهل بیت (علیهم السلام) و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عمل می کنند.



امتحان، سنّت عامّ الهی  
 امام علی علیه السلام می فرماید: بلا برای ظالم تأدیب و  
 تنبیه است، برای مؤمن آزمایش، برای انبیا ترفیع  
 درجه و برای اولیا تکریم.  
 ، راجع به قسمت اول این روایت نورانی که می فرماید:  
 بلا برای ظالم ادب است، مباحثی مطرح شد. در رابطه  
 با فرازهای بعدی که می فرماید: بلا برای مؤمن امتحان،  
 برای انبیا درجه و برای اولیا کرامت است؛ می توان  
 گفت: احتمالاً این سه جمله تعبیر از یک واقعیت است.  
 و آن امتحان الهی است. برای روشن شدن مطلب لازم  
 است، قدری درباره امتحان و ابتلا در قرآن و حدیث  
 صحبت کنیم .  
 امتحان یک سنّت عامّ الهی است برای همه انسانها،



هر انسانی در هر موقعیتی که قرار دارد، در حال امتحان پس دادن به خدا است. دنیا کلاس آزمایش و امتحان خداست. آیات و روایات فراوانی بر این معنا دلالت دارند؛ در روایتی که در نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳ آمده است، امام (علیه السلام) می فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَاذَكُمْ مِنْ أَنْ يَجُورَ عَلَيْكُمْ وَ لَمْ يُعَذِّبْكُمْ مِنْ أَنْ يُبْتَلِيَكُمْ وَ قَدْ قَالَ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَ إِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ

یعنی، ای مردم! خدا شما را پناه داده از این که به شما ستم روا دارد، به این معنا که خدا این قول را داده است که به کسی ستم نمی کند، همان طور که فرمود: (أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ)؛ ولی پناه نداده است که شما را امتحان نکند، پس اینجا دار امتحان است و همه امتحان



می شوند؛ همانا خدا فرموده: بی گمان در این داستان - اشاره به داستان حضرت نوح است - آیات و نشانه‌هایی است برای انسان‌هایی که اهل پند هستند و بی گمان ما آزمایش‌کننده بوده‌ایم. بنابراین، هر یک از ما در هر شرایطی که هستیم، در حال امتحان دادیم؛ درس گفتن، درس شنیدن، کار کردن، خانه‌داری هر کدام نوعی امتحان است که نسبت به اقشار مختلف در حال انجام است. انسان تا موقعی که گرفتار ظلم است، طبق فراز اول روایت فوق، هنوز شایسته ورود به کلاس امتحان نیست تا به رشد و کمال برسد. اما هنگامی که ظلم و ستم را ترک کرد، آن وقت وارد کلاس رشد و تکامل می‌شود. انبیا نیز بدون امتحان درجه پیدا نمی‌کنند، آنها



هم با امتحان به درجه و کمال می‌رسند. با این که در روایت از سه تعبیر «امتحان»، «درجه» و «کرامه» استفاده شده است، ولی در واقع هر سه تعبیر ناظر به رشد و کمالی است که خدا به وسیله امتحان برای این سه قشر از انسان‌ها فراهم می‌نماید.

آزمون و ابتلا یک سنت عام الهی است. بر این اساس، همه افراد در این جهان با خوشی‌ها و ناخوشی‌ها در حال آزمون هستند. سؤالی که اینجا مطرح است، این است که آزمون الهی به چه معناست؟ خداوند متعال که عالم به اعمال و رفتار و نیت انسان‌ها است، چه هدفی از آزمایش انسان دارد؟

راغب در مفردات می گوید امتحان به دو منظور انجام می شود: یکی این که خوبی و بدی چیزی که حقیقت آن برای آزمایش گر معلوم نیست، روشن شود؛ و دوم این که خوبی و بدی چیزی برای دیگری مشخص شود (۳۸)

آزمونی که استاد در کلاس برگزار می کند، گاه برای این است که خودش بفهمد که این شاگرد چقدر درس خوانده است و چه معلوماتی دارد؛ و گاه برای این است که به دیگران بفهماند که این شخص چه مقدار معلومات دارد .

نوع دوم از آزمایش، خود دو راه دارد :یکی پرده برداری از واقعیت موجود؛ دوم فراهم سازی رشد و تکامل چیزی تا واقعیت خود را نشان دهد. گاه با



پرده برداشتن از روی یک چیز، واقعیت آن را نشان می‌دهیم؛ گاه برای نشان دادن واقعیت یک شی، زمینه رشد و تکاملش را فراهم می‌کنیم تا خود، واقعیتش را نمایان سازد. مثلاً برای این که خوبی یا بدی دانه گندم روشن شود، آن را می‌کاریم. هنگامی که محصول داد، کیفیت آن مشخص می‌شود. آزمایش خدا از قسم دوم است. به این معنا که خداوند متعال انسان‌ها را با فراهم ساختن زمینه‌های رشد و تکامل آنها، می‌آزماید تا از این طریق واقعیتشان که برای خدای دانا، روشن است، برای خودشان نیز نمایان شود.

امیر المؤمنین (علیه السلام) در این باره، می‌فرماید:  
 أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَهُ لَا أَنَّهُ جَهْلَ مَا



أَخْفَوْهُ مِنْ مَّصُونٍ أَسْرَارِهِمْ وَ مَكْنُونٍ ضَمَائِرِهِمْ وَ لَكِنْ  
 لِيَبْلُوَهُمْ (أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) فَيَكُونَ الثَّوَابُ جَزَاءً وَ  
 الْعِقَابُ بِوَأَاءِ (۳۹)

خداوند بزرگ آفریده‌ها را آشکار ساخت، نه این که از  
 رازهای نهفته و درون پوشیده آنها آگاه نبود؛ بلکه  
 برای این که بی‌آزماید که کدام یک از آنها بهتر عمل  
 می‌کنند تا ثواب، پاداش و عقاب سزای آنها باشد. این  
 روایت اشاره به همین معناست که خداوند متعال با  
 آزمایش و با فراهم کردن زمینه رشد انسان،  
 واقعیت‌های آنها را نشان می‌دهد تا ثواب، پاداش آنها  
 باشد و عقاب، سزای آنها.  
 خداوند به ما کمک کند که بتوانیم از آزمایش‌هایی که

# در خوشی و ناخوشی زندگی برایمان پیش می آید، سر بلند بیرون بیایم. (۴۰)

## پی نوشت:

- [۱]. [سوره انبیاء، آیه ۳۵].
- [۲]. [بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۸، ص: ۲۰۹].
- [۳]. [الدعوات (للراوندی) / سلوة الحزین، النص، ص: ۱۶۸].
- [۴]. [الكافی (ط - دار الحديث)، ج ۳، ص: ۲۵۰].
- [۵]. [تفسیر الاکوسی، ج ۷، ص ۴۷].
- [۶]. [الكافی، الشیخ الكلینی (ط - دار الحديث) ج ۱، ص ۳۷۱].
- [۷]. ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.
- [۸]. [انبیاء/سوره ۲۱، آیه ۳۵].
- [۹]. [بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۷۵، ص ۳۷۴، (ط - بیروت)].
- [۱۰]. [تحف العقول، الحرانی، ص ۴۸۹].
- [۱۱]. [بحار الأنوار، العلامة المجلسی (ط - بیروت)، ج ۷۵، ص ۳۷۴].
- [۱۲]. [تحف العقول، الحرانی، ص ۴۸۹].
- [۱۳]. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملی (ط - آل البيت)، ج ۸، ص ۲۳، ابواب نافلة شهر رمضان، ب ۲، ج ۶].
- [۱۴]. [روم/سوره ۳۰، آیه ۴۱].
- [۱۵]. [اعراف/سوره ۷، آیه ۹۴].
- [۱۶]. [اعراف/سوره ۷، آیه ۱۳۰].

[۱۷] یونس/سوره ۱۰، آیه ۱۳.

[۱۸] الکافی، الشیخ کلینی (ط - دار الحدیث)، ج ۴، ص ۲۸۰.

[۱۹] الکافی، الشیخ کلینی (ط - دار الحدیث)، ج ۴، ص ۲۸۰.

[۲۰] روم/سوره ۳۰، آیه ۴۱.

[۲۱] اعراف/سوره ۷، آیه ۱۳۰.

[۲۲] اعراف/سوره ۷، آیه ۱۸۲.

[۲۳] قلم/سوره ۶۸، آیه ۴۴.

[۲۴] الکافی، الشیخ کلینی (ط - دار الحدیث)، ج ۴، ص ۲۶۵.

[۲۵] بحار الأنوار، العلامة المجلسی (ط - بیروت)، ج ۷۵، ص ۳۷۴.

[۲۶] سوره آل عمران، آیه ۱۴۱.

[۲۷] تحف العقول، ابن شعبه الحرانی، ص ۳۶۱.

[۲۸] بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۶۴، ص ۲۴۴، (ط - بیروت).

[۲۹] تحف العقول، ابن شعبه الحرانی، ص ۳۶۱.

[۳۰] بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۶۴، ص ۲۴۴، (ط - بیروت).

[۳۱] الأمالی، الشیخ المفید، ص ۳۵.

[۳۲] الخصال، الشیخ الصدوق، ج ۲، ص ۶۱۶.

[۳۳] شوری/سوره ۴۲، آیه ۳۰.

[۳۴] الأمالی، الشیخ للصدوق، ص ۲۱۷.

[۳۵] بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۷۸، ص ۱۹۱، (ط - بیروت).

[۳۶] بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۷۳، ص ۳۰۵، (ط - بیروت).

[۳۷] بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۷۳، ص ۳۰۵، (ط - بیروت).

[۳۸] مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۴۶.

[۳۹] نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴، ص ۲۰۱.

[۴۰] درس های خارج فقه آیت الله ری شهری/پایگاه مدرسه فقاقت

